

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نياشد تن من ميااد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۶

"تکرارِ حَسَن" و جلوگیری از "تکرارِ حَسَن"

"سعدی شیرازی" در "گلستان" همیشه بهار خود فرمود:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

بد گپ است: گفتن و نوشتن و لب و قلم به سخن کشودن!!!

در زمانی، که این شعر گفته شد و بسیار پسانها تا روزگار و زمانه ما، سخن از "مرد" و "مردی" و "مردانگی" ست. تنها همین دید، تحقیری ست، بی نظیر بر "زن"، که نصف اهم یا مهمتر هر اجتماع انسانی را می سازد. اگر "سعدی" دید امروزیان را در می یافت، "مرد" را با "فرد" عوض می کرد، تا از "زن و مرد" مساویانه گفته شود و در حق هیچ کدام تطاولی نرود!!!

پس اگر مصراع اول را با وجود حفظ ظاهر لفظ، در هیئت "تا فرد سخن نگفته باشد" بخوانیم و بپذیریم، جهان گل و گلزار می شود. در آن صورت، مراد و مخاطب اصلی "فرد و شخص" انسان است، بدون قید "جنسیت"!!!

در هر حال تا کسی چیزی بر زبان گوشتی و یا زبان آهنی و برقی و الکترونیک خویش، نیاورد، کس نمی داند، که گوینده در چانته چه دارد؟؟؟

فقط چند جمله کافی ست، تا قضاوت گردد، که سواد نویسنده تا کجا می رسد. این نکته مگر بیشتر عارض است و ناظر بر سواد و دانش و فهم او از زبانش. بلی؛ فقط یک نوشته و مقاله کفایت می کند، تا از آن، حاکمیت و تسلط کسی بر زبانش درک گردد. در دنیای، که "قروت" به نرخ "قند" فروخته می شود، هرکس دعوای فرزاندگی دارد و می خواهد ظرفیت و خیرت خود را تا "سِدْرَةُ الْمُنْتَهَا" و "عَلِیْنِ اَعْلَا"، بالا جلوه دهد.

بعد ازین مقدمه، که آرزومندم، از آن به عارض و راقم این سطور کوچکترین ربطی استخراج نگردد، برویم به اصل موضوع:

طوری، که بارها گفته و نوشته ام، هر وقت دلم گرفته باشد و بخوام خنده ای بر لب و فرحتی بر مزاج آرم، دروازه "افغان جرمن" را باز می کنم. چرا؟؟؟

برای این، که سیری بر بار و بر بُته های خودروی و خودسر و خودباور - چه در شکل و محتوای مضامین و مقالات و چه در اظهار نظر - جوی جوی خنده و لبخند را تا سرحد "قهقهه" و "مهمه"^۱ جاری و ساری و طاری می‌گرداند. سخنان خنده دار درین صفحه "خندان ساز" بسیار زیاد و زیادتراً از "بسیار زیاد" است. از مقالات و نظرات اشخاص دیگر مثال نمی‌زنم، تا خواننده گرامی "خنده ترکانک" نگردد!!! فقط نوشته خانم "صالحه جان واهب واصل" را پیش می‌کشم، چون او را فردی یافته ام، کاملاً "متفاوت" از دیگران و چرایش را می‌گذارم برای روز و مجال دیگر.

"خانم واصل" در نوشته مؤرخ ۳۰ سپتمبر ۲۰۱۶ خود زیر عنوان "نهمین مژده کار پروژه قاموس... خود - حرف به حرف و نقطه به نقطه - چنین نوشت:

«طوری که در مژده هشتم از صنف های شامل در ... و بخش های مربوط به آنها یاد آوری نموده بودم. برای جلوگیری از تکرار احسن از شرح دوباره آن منصرف شده، می‌خواهم به ... مطلع سازم.»

پیش ازین، که بر قسمت نیرنگی (سرخ شده) محتوی "تقیضین" صالحه جان - "استاد ادب هاشمیان" - لبخندی نثار کرده و "احسنت" بگوئیم، باید اولاً و به گفته زیبای عوام کابلی، "اول به اول"، قلعه مستحکم ترکیب "تکرار حسن" را فتح کنیم و بعد قضاوت نمائیم، که جلوگیری از "تکرار حسن"، کاری ست قبیح و ناصواب و ناکردنی!!!

بدین مناسبت مقوله "تکرار حسن" را مفصلاً حلاجی می‌کنیم:

- تکرار:

کلمه عربی "تکرار" (به فتح اول)، یکی از حالات سه گانه باب "تفعیل" (تفعیل، تفعله، تفعال) است و برخاسته از ماده "کَر و کُرور"، که معنای "بازگشت و توالی" را می‌دهد. کلمه "کرت" - که در اصل عربی خود "کرت" (کرة) و مشدد نوشته و اداء می‌گردد - و معنای "دفعه و مرتبه و بار" را می‌دهد، نیز از همین ریشه برخاسته است.

"تکرار" که لغتاً در معنای "دوباره گفتن" یا "دوباره کردن" است، در زبان دری افغانستان معمولاً به کسر حرف اول تلفظ می‌گردد، که غلط است و غلط قبیح.

این کلمه در زبان عربی به وزن "تکریر" نیز آمده، که زیاد مشهور نیست. مصدر باب "تفعیل" در زبان عرب در اوزان گوناگون آمده است، که سه وزن ذیل آن مشهورتر است:

- بر وزن "تفعال": (به فتح اول) چون "تکرار" و "تعداد" و ...
- بر وزن "تفعله" (به فتح اول و کسر سوم و فتح چارم) چون "تجربه، تکمله، تربیه، تتمیه، تسمیه، تیرئه، ..."

- اما مروج ترین وزن این باب همانا "تفعیل" است، که مصادر بیشمار آن، به همین وزن آمده اند.

تصریف افعال معلوم و مجهول و فاعل و مفعول و ... هر سه وزن، همه در قوالبی صورت می‌گیرد، که خود "تفعیل" حکم می‌نماید. اسم مفعول "تکرار" کلمه "مُکَرَّر" است؛ یعنی "تکرار کرده شده".

- حَسَن:

بر وزن "عسل و عجم و کفن و کمر و ثمر" صفت مشابه از مصدر "حُسن" است و در معنای "زیبا" و "خوشنمای" و "پسندیده". مصغر آن "حُسین" است، بر وزن "عُبید و سُهیل و جُنید" و در معنای "زیباگک" و "خوشنمایک".

^۱ "مهمه" مهمل "قهقهه" است و درینجا مفهوم و مرام دیگری ندارد، به غیر از "تنها نگذاشتن" و "مزدوج ساختن" کلمه "قهقهه"، که عوام کابلی مدام گفته اند:

"تنهائی به خدا می‌زیبه!!!"

– احسن:

"أَحْسَن" بر وزن "افعل"، مثل "اجمل و اکمل و اعظم و اکبر و اکرم و اسلم"، صیغه مذكر اسم تفضیل برای صفت "حَسَن" و در معنای "زیباتر" و "زیباترین" است. در زبان عرب عین وزن "افعل" برای صفات مقایسه‌ئی استعمال می‌گردد، که در زبان دری به نام "صفت تفضیلی" و "صفت عالی" یاد شده اند. از همین خاطر "احسن"، هم در معنای "زیباتر" است و هم در معنای "زیباترین"!!!

– تکرارِ حسن:

ترکیب ظریف "تکرارِ حسن" را شعراء و ادباء ابداع کرده اند، چون: "تکرار" و "مکرّر گفتن" عین کلمه و عبارت، ذاتاً ملال آور است. اما ادباء و شعراء برای این، که برای "تکرار" بینی خمیری بسازند، آن را با صفت "حَسَن" موصوف ساخته و "تکرارِ حسن" را به وجود آورده اند، که معنای "تکرارِ زیبا" را افاده می‌نماید. و در زبان دری "تکرارِ حسن" به تکراری گفته شود، که به خاطر خوشنمائی و زیبایی و حسن کلام به مانند "قندِ مکرّر" استعمال گردیده باشد. پس از نگاه ادبی، "تکرارِ حسن" یک عمل پسندیده و مقبول و مورد قبول پنداشته می‌شود، که به کلام زیبایی خاص و دلارائی و گوارائی می‌بخشد. در زبان عامیانه نیز "تکرارِ حسن" عملاً معمول است؛ ولو اسماً به نام "تکرارِ حسن" یاد نمی‌شود. چنان که گویند:

"رفتیم پغمان، و وختی پغمان رفتیم، چنین و چنان کدیم و!!!"

یا

"نان خوردیم و یقدر(این قدر) نان خوردیم، که جای نفس کشیدن نماند!!!"

و یا

"فلانی زوف کد و ایطو زوف کد، که هیچ چیز برش نمانده بود!!!"

(فلانی ضعف کرد و این طور ضعف کرد، که هیچ چیز برایش نمانده بود!!!)

– تکرارِ احسن:

مقوله "تکرارِ حسن" یک ترکیب درست است و از نگاه دستور زبان، کاملاً بجای. مگر "تکرارِ احسن" از هر نگاه که بسنجیم، غلط و غیر ضروری و ناجای است. متأسفانه، که همین هیئت غلط "تکرارِ احسن" در بین نویسندگان و اهل قلم افغان رواج دارد و وقتی خانم صالحه جان این ترکیب غلط را استعمال کرد، مرادش یقیناً "تکرارِ حسن" بوده است!!! از ضروریات اولی و اجتناب ناپذیر هنر نویسندگی مگر اینست، که نویسنده باید معنای دقیق کلمات مورد استفاده و استعمال خود را بداند؛ و هرو مرو باید بداند!!! "صالحه جان"، که معنای دقیق کلمه "تکرارِ حسن" را متوجه نگشته است، فکر کرده، که "تکرارِ حسن" کدام کار ناصواب و ناروا و قبیح است. ازین رو می‌نویسد:

"برای جلوگیری از تکرارِ احسن از شرح دوباره آن منصرف شده،"

اگر "صالحه جان" معنای دقیق و پسندیده و گوارای "تکرارِ حسن" را می‌دانست، یقیناً که "جوازِ سیر" آن را با کلمات "جلوگیری" و "منصرف شدن" باطل نمی‌ساخت؛ و مشوره من به ایشان:

"صالحه جان عزیز!!!"

"جلوگیری از کار پسندیده، خود ناپسند و قبیح است!!!"

و نیز

منصرف شدن از کار پسندیده، ناپسند است و قبیح!!!

و بالنتیجه:

جلوگیری از "تکرارِ حسن"، کاریست، نازیبا و قبیح!!!

و هم

منصرف شدن از "تکرارِ حسن"، کاریست، قبیح و نازیبا!!!